

Theory of State in the Political Philosophy of Avicenna Relying on Spragens' Methodology¹

Ahmad Jahaninasab¹, Kamal Poladi², Saeed Eslami³

1. *PhD. Student, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran. Mehرداد.jahaninasab@gmail.com*

2. *Assistant Professor, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran (Corresponding Author). Kamal.pooladi1949@gmail.com*

3. *Associate Professor, Department of Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran. eslameesaed44@gmail.com*

Abstract

The purpose of the present study is to explain the theory of state in the political philosophy of Avicenna in order to display the way of presenting a favorable government in terms of political issues based on Spragens' methodology. In this regard, by delving deep into the political ideas and doctrines of Avicenna, it was attempted to answer this main question: How does Shaykh al-Ra'is (Avicenna) think of a favorable political system? Thus, the present research is compiled in four parts investigating problems, causes, goals, and solutions. The method of study is historical-descriptive and the results convey that Avicenna's political philosophy has an integrated intellectual-philosophical system including the social nature of human beings, the necessity of a prophet's leadership due to his connection with demiurge, and the necessity of prophethood in politics. In presenting his approach to statism and proposing the theory of state, Avicenna deems that the best system is the prophetic political model in which a prophet or his successor is at the center of affairs. In fact, the theory of state in Avicenna's political philosophy has been based upon the divine nature of humans and the utmost role of government in people's prosperity and salvation in both worlds.

Keywords: Political Philosophy, Avicenna, Theory of State, Methodology, Spragens, Divine Nature, Prophetic Government.

1. **Received:** 2021/03/06; **Accepted:** 2021/06/23

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نظریه دولت در فلسفه سیاسی ابن سینا با تأکید بر روش جستاری اسپریگنز^۱

احمد جهانی‌نسب^۱، کمال پولادی^۲، سعید اسلامی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
Mehrdad.jahaninasab@gmail.com
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).
Kamal.pooladi1949@gmail.com
۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
eslameesaeed44@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین نظریه دولت در فلسفه سیاسی ابن سینا است تا نحوه ارائه دولت مطلوب را در امر سیاسی براساس الگوی جستاری اسپریگنز نمایان سازد. در این راستا، با تأمل در آراء و منظومه سیاسی ابن سینا، تلاش شده است تا به این سوال اصلی پاسخ داده شود که شیخ‌الرئیس در ترسیم نظام سیاسی مطلوب چگونه می‌اندیشد؟ بر این اساس، پژوهش حاضر در چهار محور مشکل‌شناسی، علت‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه‌حل‌شناسی تدوین شده است. روش پژوهش تاریخی - توصیفی بوده و نتایج حاکی از آن است که فلسفه سیاسی ابن سینا دارای منظومه فکری - فلسفی منسجم شامل: مدنی‌الطبع بودن انسان، ضرورت رهبری نبی به واسطه اتصال به عقل فعال و ضرورت نبوت در سیاست است. ابوعلی سینا در ارائه رویکرد دولت‌گرایی و طرح نظریه دولت، بهترین نوع نظام را الگوی سیاسی نبوی دانسته که پیامبر یا جانشین او، در رأس امور قرار دارند. در واقع نظریه دولت در فلسفه سیاسی ابن سینا بر مبنای فطرت الهی انسان و نقش حداکثری دولت در سعادت و رستگاری اتباع در هر دو جهان بنا شده است.

واژه‌های کلیدی: فلسفه سیاسی، ابن سینا، نظریه دولت، روش جستاری، اسپریگنز، فطرت الهی، دولت نبوی.

۱. مقدمه

اصولاً هر زمانی که بحث از تأملات فکری - فلسفی در باب نهاد دولت صورت می‌گیرد، مسئله منشاء، ضرورت و یا عدم ضرورت وجود دولت به میان می‌آید. در واقع منشاء پیدایش دولت و کارویژه‌های آن، از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مباحث اندیشه سیاسی است. «نظریه دولت» در عرصه دانش سیاسی و در محافل علمی و دانشگاهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره رویکردهای متفاوتی نسبت به ارکان، کارویژه، ساختار و شکل دولت ارائه شده است. به طوری که هر یک از متفکران و اندیشمندان حوزه اندیشه سیاسی به زعم خود، سرچشمه و منشاء این نهاد را مشخص ساخته و کارکردهای آن را برشمرده‌اند.

از نظر تاریخی، پیدایش دولت همواره با اجتماعات انسانی همراه بوده و به شکل‌های گوناگونی، مطرح شده است. بنابراین، پژوهش حاضر، با هدف تبیین نظریه دولت در فلسفه سیاسی ابن سینا و با تمرکز بر مباحث فلسفی و سیاسی او در باب نظریه‌پردازی دولت، انجام شده است. نقطه عزیمت درباره منشاء یا علت وجودی دولت، نقطه کلیدی نظریه دولت بوده که سایر اجزاء این کلیت پیچیده را مشروط و معین می‌کند.

ابن سینا به عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام در دوران کوتاه زندگی خود موفق شد بیش از صد کتاب در حوزه‌های مختلف به نگارش درآورد که از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «القانون فی الطب» و «الشفاء» هستند. اثر «القانون» برای نخستین بار در قرن دوازدهم میلادی به لاتین ترجمه گردید و به یکی از کتب درسی معیار و اصلی در علم پزشکی اروپا تبدیل شد. وی به طور مکرر در دربار سلاطین عصر خویش به عنوان پزشک و مشاور سیاسی خدمت کرده و سفرهای بسیاری را رفته است (Hajar, 2013: P.196-197). تبحر او در مسائل فلسفی و سیاسی همانند توانمندی او در حوزه طب و پزشکی بوده و در مورد اندیشه سیاسی وی آثار زیادی در قالب کتب و مقالات نوشته شده است. گرچه او در باب سیاست به اندازه علوم و فلسفه بحث مبسوطی ندارد، اما آراء سیاسی او را در خصوص ماهیت حکومت و طرز اداره اجتماع و نهادهای سیاسی - اجتماعی می‌توان در کتب مختلفی از جمله الشفاء، الاشارات و التنبیهاث یافت. با این وجود، اما هنوز زوایای پنهان اندیشه سیاسی او مکشوف نشده و نیاز به واکاوی بیشتری دارد که یکی از این موارد، «نظریه دولت» در فلسفه سیاسی ایشان است (حلبی، ۱۳۷۲: ص ۵۱۰-۵۰۹).

تاکنون تحقیقات متعددی در زمینه اندیشه‌ها، نظریه‌های سیاسی، الهیاتی و جهان‌بینی ابن سینا انجام شده، اما تحقیق جامع و مدونی در خصوص نظریه دولت در فلسفه سیاسی وی با تحلیل اسپریگنزی صورت نگرفته است.

پولادی و جهانی‌نسب (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان مقایسه نظریه دولت در فلسفه سیاسی سنت اوگوستین و ابن‌سینا، نهاد دولت را از حیث ماهیت در سه وجه مفهومی، کارکردی و ساختاری از دیدگاه این دو اندیشمند مورد بررسی قرار دادند. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که نهاد دولت از لحاظ مفهومی در اندیشه آگوستین، ابزاری و مکانیکی با کارویژه برقراری و حفظ نظم و امنیت و در فلسفه سیاسی ابن‌سینا، ارگانیکی و انداموار است که در مورد اخیر، کارکرد آن تأمین سعادت دنیوی و رستگاری اخروی اتباع با اجرای صحیح قانون شریعت توسط پیامبر و یا جانشینان اوست.

علی‌یاری (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «روش‌ها و مؤلفه‌های فلسفه سیاسی ابن‌سینا» بیان می‌دارد که شیخ‌الرئیس در طرح فلسفه سیاسی خود منابع شناخت را متعدد دانسته و از روش‌هایی چون برهان، عقل و حس، تجربه و وحی یاری جسته است. در نهایت، فلسفه سیاسی وی پیرامون حکومت نبی عادل متصل به عقل فعال قابل تبیین می‌باشد.

سعیدی مهر و ملاحسنی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «سعادت از نظر ابن‌سینا؛ غایت جامع یا غالب»، به بحث حصول سعادت انسانی در نظر این فیلسوف می‌پردازند. ابن‌سینا سعادت انسانی را بر مبنای حصول کمال قوای نفسانی انسان توضیح داده و سعادت نهایی نفس را در اتصال به عقل فعال و ادراک عقلی می‌داند.

اخوان‌کاظمی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «پیوستگی نبوت و سیاست در فلسفه سیاسی ابن‌سینا» بر این عقیده است که فلسفه سیاسی ابوعلی بر پایه اثبات ارتباطی و وثیق بین نبوت و سیاست و نقش محوری نبی در هدایت و راهبری انسان‌ها بنا شده و نبوت را عنایت الهی برای سامان بخشیدن به جامعه انسانی می‌داند.

یوسفی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «الزام سیاسی در فلسفه سیاسی ابن‌سینا»، ضمن برشمردن عدالت به منزله مبنای فلسفی - اخلاقی اقتدار و التزام انسان‌ها به قانون، حکومت و الزام سیاسی و شریعت عادلانه الهی را منبع و معیار حقیقی عدالت می‌داند.

نظریه دولت یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی است که خود حیطه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و عرصه جداگانه‌ای را می‌سازد که در حیطه پژوهش حاضر نمی‌گنجد. در نظریه دولت، تعهد به انسجام نظریه، مستلزم پیوند بین اجزاء کلیت پیچیده‌ای است که دولت یا نظم سیاسی نام دارد. با این مفروض که اندیشمندان سیاسی با توجه به اوضاع زمانه خود، به دنبال نظام سیاسی مطلوب و دولت آرمانی بودند که

بهترین نوع دولت در نظر آنان را شرح می‌دهد. آنچه گذشتگان ذیل مفهوم دولت درباره آن بحث کرده‌اند، در زمان ما بیشتر با مفهوم نظام سیاسی از آن سخن گفته می‌شود. لذا، در پژوهش حاضر مفاهیمی چون دولت ایده‌آلی، نظام سیاسی مطلوب، سامان سیاسی و دولت مطلوب در همین معنا به کار برده می‌شود.

پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی به این پرسش اساسی است که «نظریه دولت» در فلسفه سیاسی ابن سینا را چگونه می‌توان استخراج و تحلیل کرد و اینکه شیخ‌الرئیس در ترسیم نظام سیاسی مطلوب چگونه می‌اندیشد؟ برای پاسخ به این پرسش، از روش فهم نظریه‌های سیاسی اسپریگنز^۱ بهره گرفته شده است. بر اساس الگوی اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی»، از چهار مرحله شامل مشاهده بحران و بی‌نظمی، تشخیص علل درد، بازسازی جامعه و راه درمان استفاده شده است. در واقع پیش فرض پژوهش حاضر این است که اندیشه و تفکر در یک شرایط خاص و مرتبط با زمانه اندیشمند شکل می‌گیرد که برای فهم آن، توجه به این الگو ضرورت می‌یابد.

۲. مبانی نظری

اندیشه از آسمان فرود نمی‌آید و در درون‌نگری ناب و در چله‌نشینی اندیشه‌پرداز ساخته نمی‌شود. اندیشه‌ها همواره به طور مستقیم و غیرمستقیم و آشکار و پنهان با شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی پیوند دارند، غالباً بازتاب آن بوده و در اغلب موارد به صورتی بیش و کم همخوان با آن هستند. اما وقتی اندیشه‌ای پدید آمد، ساختار گرفت و موجودیتی کم و بیش منسجم شد، دارای هویت مستقل شده و دینامیسم درونی خود را پیدا می‌کند و با آن رشد و تکوین می‌یابد (جابری، ۱۳۹۱: ص ۹۹).

به این ترتیب پژوهش حاضر در تلاش است تا نظریه دولت را از منظر فلسفه سیاسی سینوی، به روش جستاری توماس اسپریگنز بررسی کند. بر این اساس، زمانه اندیشمند و بسترهای شکل‌گیری اندیشه‌ورزی او باید مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد. هدف نظریه‌های سیاسی فهم و توضیح نظم صحیح در جامعه و تشخیص بحران‌های موجود در آن است. نظریه‌های سیاسی با هدف پاسخگویی به بحران‌ها و چالش‌های احتمالی زمانه طراحی و ارائه شده و اغلب خواهان تغییر در وضعیت موجود هستند. نخستین گام در فرایند نظریه‌پردازی سیاسی، مشاهده بی‌نظمی و بحران است. هدف نهایی و اساسی نظریه‌پردازی‌های سیاسی،

مانند روان‌درمانی، بازگرداندن سلامت جامعه از طریق تشخیص درد و غلبه بر آن است که در نهایت به طرح یک جامعه ایده‌آل ختم می‌شود (اسپریگنز، ۱۳۹۸: ص ۵۶-۴۸).

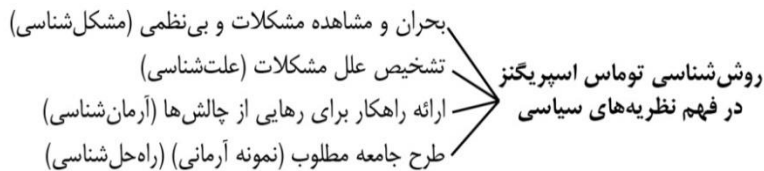
یکی از عرصه‌های مهم مطالعات سیاسی، اندیشه‌شناسی سیاسی است. در واقع بین روش اندیشیدن سیاسی با فهم اندیشه سیاسی باید تفاوت قائل شد. روش نخست امری هستی‌شناسانه و در روش دوم، از بُعد معرفت‌شناسانه استفاده می‌شود. در روش اخیر- که مورد نظر پژوهش حاضر است- به دنبال پیدا کردن روش‌های فهم اندیشه سیاسی دیگران و قرائت آراء آنها هستیم که مناسب‌ترین الگو، روش منطق بازسازی شده اسپریگنز است. اسپریگنز در نظریه بحران و ارتباط آن با شکل‌گیری اندیشه متفکر، بسترهای سیاسی- اجتماعی اندیشمند را بررسی می‌کند. پس، بین تفکر و نظریه سیاسی با وضعیت عصر متفکر، ارتباط مستقیمی وجود دارد (حقیقت، ۱۳۹۴: ص ۱۰۰-۹۸).

منظور از منطق درونی نیز در روش فهم نظریه‌های سیاسی اسپریگنز، فرایندهای درونی شکل‌گیری اندیشه سیاسی یک نظریه‌پرداز و فهم آن در بستر سیاسی- اجتماعی است. از این‌رو، پرسش اصلی در روش جستاری اسپریگنز این است که مشکل و بحران و یا به بیانی دیگر، دغدغه نظریه‌پرداز و متفکر سیاسی کدام است؟ در روند فوق چهار مرحله وجود دارد: نخست محقق باید بحران‌ها و بی‌نظمی‌های زمانه اندیشمند را تشخیص داده و در مرحله دوم، به تعلیل ریشه‌های آن بپردازد.

پس از شناخت علل بحران‌ها، در قدم بعدی برای برون‌رفت از آن به ارائه راهکار مبادرت ورزد. در نهایت اندیشمند طرح جامعه مطلوب خود را مطرح می‌کند. اساساً در این مرحله نمونه آرمانی اندیشمند به عنوان یک رویکرد تجویزی معین می‌شود. گرچه منطق درونی با منطق بازسازی شده مرزهای نزدیکی دارد، لیکن نمی‌توان آن‌ها را یکسان انگاشت. در واقع منطق بازسازی شده بدون استفاده از پویایی منطق درونی به‌مثابه بُعد وجودی نظریه سیاسی، چیزی جز تصویر آرمانی از موضوع نیست (اسپریگنز، ۱۳۹۸: ص ۳۴-۳۱).

بنابراین، نقطه آغازین پیدایش نظریه‌های سیاسی را می‌توان، فهم بحران و تشخیص مشکلات موجود دانست. در مرحله بعد، اندیشمند سیاسی با رویکرد تجویزی، طرح آرمانی خود را ارائه داده و سعی در جایگزین ساختن آن به جای وضعیت نامطلوب دارد. نظریه‌پرداز سیاسی از دو «اصل واقعیت» و «انگیزه‌های طبیعی آدمی» بهره می‌گیرد. اصل واقعیت به این معنا است که متفکر را وادار می‌کند تا رفتار واقع‌بینانه از جهان خارج داشته باشد و نیروی انگیزه‌های ذاتی انسان، فطرتاً میل به خیر، نیکی، شادی و آرامش دارد. در واقع اندیشمند سیاسی مسائل را باید آن‌طور که هستند بیان کند؛ سپس تمایلات طبیعی

مخاطبان، آن‌ها را به برداشت تجویزی می‌کشاند. به بیانی دیگر، اگر کسی توصیف و «هست‌های» یک اندیشمند را بپذیرد، ناگزیر به همان نتایج او خواهد رسید (اسپریگنز، ۱۳۹۸: ص ۱۵۸-۱۵۴). فهم نظریه سیاسی شامل چهار بخش مشکل‌شناسی، علت‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه‌حل‌شناسی بوده که در گام نخست، اندیشمند سیاسی با نگاه واقع‌گرایانه، در پی کشف مشکلات زمانه خود است و پس از آن، به جستجو و واکاوی علل مشکلات می‌پردازد تا اینکه سرانجام طرح مطلوب و جایگزین خود را در قالب پیشنهادها و توصیه‌های عملی برای بازسازی حکومت ارائه می‌دهد.



نمودار شماره (۱) - چارچوب تحلیلی بحث

به این ترتیب در طرح نظریه دولت از منظر فلسفه سیاسی ابن سینا، با بهره‌گیری از محورهای چهارگانه اسپریگنز، نشان داده خواهد شد که چرا این نظریه، آرمانی است؟ با این توضیح که نظریه «زوال و انحطاط» سید جواد طباطبائی را می‌توان به عنوان نظریه رقیب در مقابل فرضیه پژوهش حاضر قرار داد. به طوری که وی معتقد به زوال اندیشه سیاسی در ایران بوده و ضمن بررسی فهم متون در بستر تاریخی بر مبنای زمینه‌های ایدئولوژیک و تاریخی هر دوره، در کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران»، اسلوب بررسی نقادانه از تاریخ اندیشه ایرانی دوره میانه را روش تحلیل گفتار می‌داند که در جهت توصیف ساختار و توضیح شیوه عملکرد عناصر و مفردات قوام‌دهنده گفتار با تأکید بر انسجام درونی و خودبستگی آن است (طباطبائی، ۱۳۶۷: ص ۵).

۳. منظومه فلسفه سیاسی ابن سینا

۳-۱. مقدمه اول: انسان دارای سرشت اجتماعی است

تمامی نظریات سیاسی قدیم با توجه به طبع بشری و نهاد درونی او، بر ارتباطات اجتماعی انسان و نهادهای مطلوب و مفید اجتماعی از جمله دولت تأثیر گذاشته‌اند. در نگرش انسان‌شناسانه، طبع انسانی گاه ایستا یا پویا، خودخواهانه یا نوع‌دوستانه، عقلانی یا غیرعقلانی و گاهی کمال‌پذیر و یا کمال‌ناپذیر تلقی

شدند. البته از برخی فرضیات در خصوص طبع بشری نمی‌توان نظریه‌ای خاص در باب دولت استخراج کرد. اما به طور تقریبی می‌توان گفت که نظریه‌پردازانی که بر نظم سیاسی و دولت مقتدر تأکید می‌کنند، معمولاً نسبت به طبع انسان بدگمان بوده و نظریه‌پردازانی که بر حاکمیت اراده مردم و تنظیم روابط اجتماعی از دل جامعه توجه دارند، دیدگاه خوش‌بینانه‌تری درباره طبع انسان ارائه می‌دهند. بنابراین، دیدگاه نظریه‌پردازان سیاسی نسبت به طبع بشری، نقطه آغازین نظریه‌های دولت شمرده می‌شود (وینسنت، ۱۳۹۷: ص ۷۶-۷۵). ابن‌سینا به تبعیت از نظام سلسله مراتبی موجودات و رابطه آن با ساختار مدینه، جامعه انسانی و حیات مدینه را مستعد قانون شری می‌داند و تأکید می‌کند که چگونگی آفرینش و تمایز انسان‌ها پدیده‌ای طبیعی نیست، بلکه نشأت گرفته از عنایت الهی است (فیرحی، ۱۳۸۸: ص ۳۴۳).

ابن‌سینا انسان را مرکب از دو بعد مادی و نفس ناطقه دانسته است. به طوری که مرگ جسم تأثیری بر نفس ناطقه ندارد و سعادت‌مند بودن انسان‌ها جز با عارض شدن شری در ازدحام حرکات و تصادم عوامل مختلف امکان‌پذیر نیست و چون در جامعه، افراد انسانی همواره در معرض شرور مختلف قرار می‌گیرند و همواره با ناملازمات و نابرابری‌های عمده‌ای روبه‌رو می‌شوند، وجود قانون عادلانه الهی در میان آن‌ها ضرورت می‌یابد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ص ۳۷۱). به گفته ابن‌سینا «ویژه‌ترین ویژگی انسان، تصور معانی کلی عقلی است که به کامل‌ترین نحو تجرید، از ماده مجرد شده‌اند» (ابن‌سینا، ۱۹۶۰م: ص ۱۸۴).

انسان موجودی مادی است که اغلب توانایی اتصال به عقل فعال را ندارد و همیشه در معرض شر و نابودی است؛ در نتیجه نمی‌تواند به تنهایی به زندگی مطلوب دست یابد و نیازهای ضروری خود را بدون همکاری دیگران برطرف سازد. بنابراین، نخست به دلیل اجتماعی بودن انسان و تأمین نیازها و خواسته‌های او، ایجاد شهرها و اجتماعات و تأسیس قوانین و سازوکارهای سیاسی ضرورت می‌یابد و دوم اینکه برای هدایت مردم و اجرای قوانین شرع به منظور سعادت و رستگاری مردم و دستیابی به جامعه مطلوب انسانی، رهبری جامعه باید بر عهده صالح‌ترین فرد متصل به عقل فعال باشد که همانا پیامبر است. به بیانی دیگر، نقطه آغازین منظومه فلسفه سیاسی ابن‌سینا خصلت اجتماعی حیات بشری است (ژیلسون، ۱۳۹۵: ص ۳۰۲-۳۰۱).

۳-۲. مقدمه دوم: کمال بشری با اجرای قانون شریعت و نهادهای سیاسی قابل حصول است

وظیفه سیاست در فلسفه سیاسی ابن‌سینا تحقق بخشیدن به سعادت اجتماعی و کمال انسانی است که تنها در ذیل نبوت و شریعت به منصف ظهور می‌رسد. وی بر نقش محوری نبی در رهبری جامعه تأکید داشته

و ریاست را شایسته نبی و جانشینان او می‌دانست که از طریق استخلاف یا اجماع اهل سابقه یا شورا انتخاب می‌شوند. ابن سینا می‌گوید: انتخاب خلیفه باید فقط از جانب پیامبر یا به اجماع اهل سابقه (هم‌رأیی و اتفاق نظر) بوده و خلیفه باید کسی باشد که وجهه او نزد توده مردم پذیرفته شده است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵۹). با توجه به اینکه ابن سینا انسان را موجودی اجتماعی و مدنی‌الطبع می‌داند، به منظور دستیابی به سعادت اجتماعی و کمال انسانی او، بر حیات اجتماعی و تأسیس مدینه براساس قانون عادلانه نیز تأکید دارد. به عقیده او، تدوین و اجرای قانون، منجر به رفع نیازهای انسان و انتظام اجتماعی می‌شود. بنابراین، بهترین قانون و حکومتی که می‌تواند این مهم را محقق سازد، قانون شریعت و حکومت دینی (دولت نبوی) است (بهشتی، ۱۳۹۲: ص ۷۱).

در واقع پیامبر کسی است که اطاعت از وی و قوانین شریعت از سوی او برای اتباع واجب است؛ چرا که او به احوال مردم آگاه بوده و مصلحت زندگی دنیوی و اخروی آنها را فراهم می‌کند. از این‌رو، ابن سینا به دلیل وجه نیاز انسان و وجود ضرورت در زندگی اجتماعی، ضرورت نبی و شریعت را برای هدایت آن‌ها مورد توجه قرار داده و سیاست را لازمه شریعت عنوان می‌کند.

ابن سینا به واسطه همین طرز تفکر، پیامبر را در مقامی بالاتر از فیلسوف قرار می‌دهد و برای شریعت پیامبر جایگاهی بالاتر از دریافت رئیس اول (فیلسوف- شاه) قائل می‌شود. او فیلسوف- شاه را با پیامبر یکسان گرفته است. به این ترتیب فیلسوف- شاه در نظریه او در هیئت پیامبر ظاهر می‌شود. او از قانونگذاری سخن می‌گوید که در همه جا بر حُسن جریان امور نظارت دارد و مظهري از دولت ایده‌آل ابونصر فارابی است. از این‌رو، نظریه دولت ابن سینا، گستره وسیعی از امورات اجتماعی و آن‌جهانی اتباع را نیز شامل می‌شود (پولادی، ۱۳۹۴: ص ۸۹). در نتیجه او نیاز افراد به همدیگر و تعاون و مشارکت آنان با یکدیگر را برای رویارویی با مشکلات و معضلات، ضروری می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ص ۴۴).

۳-۳. نتیجه: سعادت حقیقی در گرو رهبری نبی بواسطه اتصال با عقل فعال تبلور می‌یابد

ابن سینا خصوصیات پیامبر را در سه ویژگی توصیف کرده است:

(۱) مکاشفه به عنوان درک و فهم از طریق تحیل به شکلی معقول،

(۲) پیوند با عقل فعال،

(۳) معجزه (Legenhausen, 2013: P.19).

در تفکر اسلامی گزاره «أَلَوَاحِدُ لَا يَصْدِرُ عَنْهُ إِلَّا الْوَاحِدُ»، ناظر به سلسله مراتبی بودن عالم هستی بوده و خداوند را مبدأ و علت تامه جهان می‌داند. براساس قاعده الواحد، جایگاه و نقشی که ابن‌سینا برای پیامبر و جانشینانش در تئوریزه کردن دین در جامعه قائل است، نمایان می‌شود؛ چرا که به عقیده او کسی شایسته رهبری و اطاعت است که به عقل قدسی و کیهانی نزدیک‌تر باشد. وی نبی را ضرورت اجتماعات انسانی دانسته و بهترین قانون عادلانه را برگرفته از شریعت می‌داند. فیض و صدور از جمله مبانی اساسی در فهم فلسفه سیاسی بوعلی است. به طوری که وی با الگو قرار دادن قاعده الواحد، مراتب هستی را عبارت از احد یا مبدأ اعلی و عقل و نفس یا واهب‌الصور می‌داند. به بیانی دیگر، مبدأ نخستین رأس هرم و عقول و نفوس و افلاک (مجموعه آفرینش) نیز بدنه هرم را تشکیل می‌دهند که به زمین و انسان منتهی می‌شوند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ص ۳۰۳-۳۰۱؛ نصر، ۱۳۸۳: ص ۱۵۲).

بنابراین، نبی به واسطه برخورداری از عقل قدسی تنها کسی است که قانون عادلانه را به مرحل اجرا می‌گذارد. ابن‌سینا ضرورت نبوت را از یک‌طرف براساس نظر فیض و از سوی دیگر، بر اساس ضرورت نیاز انسان‌ها به زندگی اجتماعی بیان می‌کند. در واقع عقل قدسی بالاترین مرتبه عقل است که برای تدبیر امور زمینیان، به افراد نادر اختصاص یافته و حکما و فلاسفه فاقد آن هستند و دانش آن‌ها کم‌تر از انبیاء است (ابن‌سینا، ۱۹۷۸م: ص ۹۵؛ اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۱). در نظر او آن سعادت‌ی که مطلوب انسان است، در این عالم حسی موجود نیست تا نفس بر تحصیل برترین غایات، توانایی داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۳۶۰: ص ۱۹۳).

۴. فهم نظریه‌پردازی سیاسی ابن‌سینا

۴-۱. بحران و مشاهده مشکلات و بی‌نظمی (مشکل‌شناسی)

در فهم نظریه‌پردازی سیاسی اندیشمندان، تأکید اصلی بر این است که: «اندیشه‌ها را نمی‌توان به امور بالعرض فروکاست و نسبت آن را با طبیعت و زمانه اندیشمند انکار کرد. متفکر، ضرورتاً در ماهیت دوران تاریخی خود و لوازم و ضروریات آن به تفکر می‌پردازد» (طباطبائی، ۱۳۶۷: ص ۱۳-۱۲). ابن‌سینا، در دوره سامانیان می‌زیست و به دلیل رفتارهای اعتراضی علیه حکومت‌های وقت، همواره از سوی حکام و امراء مورد پیگرد قرار می‌گرفت. حیات سیاسی او با فراز و نشیب‌هایی همراه بود و با ورود به دربار نوح بن منصور سامانی آغاز و سپس با عضدالدوله و شمس‌الدوله ادامه یافت (حلبی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۴). تعمق و تأمل در آراء

فلسفه سیاسی ابن سینا در بحث مشکل‌شناسی، نشانگر آن است که شیخ‌الرئیس با تسلط بر سیر تاریخ اندیشه سیاسی یونان و آراء نوافلاطونیان، تطورات و تحولات جامعه مسلمان را بعد از پیامبر و خلفای راشدین، به طور دقیق با رویکرد فلسفی رصد کرده و با طرح آراء سیاسی خود در قالب فلسفه سیاسی اسلامی، انحطاط و استبداد زمانه خود را به پرسش گرفت. در تمام عمر او، اقوام پارسی که در منطقه وسیعی از رودهای سیحون و سند تا دامنه قفقاز و فرات زندگی می‌کردند، مردم زیر سلطه مستبدانه خلفای عباسی بوده و از حکمت بی‌بهره بودند. در دوران ابن سینا اختلافات و توطئه‌هایی بین سلاطین صورت می‌گرفت که مهم‌ترین آن، اختلافات عقیدتی و مذهبی و همین‌طور گسترش توسعه‌طلبانه قلمروشان بود.

حکومت امویان به عنوان نخستین کسانی که خلافت اسلامی را به سلطنت مطلقه موروثی تبدیل کرده بودند، بسیاری از بدعت‌ها را در دین وارد کرده و دست به کشتار و ظلم علیه خاندان پیامبر و غیر عرب‌ها و بالخصوص عرب‌های غیر اموی زدند. آن‌ها برای کسب وجهه دینی و اجتماعی خود، پول‌های زیادی به جاعلان حدیث برای تخریب مخالفانشان به ویژه علویان دادند. از این‌رو، به درگیری‌های فرقه‌ای نیز دامن زدند. جانشینان آن‌ها یعنی خلفای عباسی نیز که داعیه عمل به احکام الهی و سنت پیامبر را داشتند، درگیر بحران‌ها و چالش‌هایی شدند که از جمله آن‌ها می‌توان به رواج فساد، اسراف و تجمل‌پرستی، غفلت از اداره سرزمین‌های اسلامی و ظهور امیران مستقل در شرق و غرب و محدود شدن قدرت خلیفه، غلبه و نفوذ عناصر قومی غیر عرب و به ویژه ترکان و پیدایش هرج و مرج، اختلافات خاندانی و وقوع جنگ‌های داخلی بین اعضای خاندان، تعصبات دینی شدید و تضعیف علمی و فرهنگی جهان اسلام اشاره کرد (خسروی، ۱۳۸۱: ص ۷۹-۷۷).

دوره دوم خلافت عباسی با نفوذ ترکان و هجوم بی‌رحمانه آن‌ها به دستگاه خلافت، منجر به تضعیف هرچه بیشتر خلیفه شد که حتی با آزار و شکنجه و کشتار فراوان همراه بود. همچنین شورش‌های محلی، جدایی‌طلبی و تشکیل دولت‌های محلی در حاشیه امپراتوری و تمرکززدایی زوال و انحطاط خلافت را تسریع کرد (برزگر، ۱۳۸۷: ص ۱۹۵). جهان اسلام در این دوره از یک سو شاهد تسلط اندیشه‌های اخباری و اشعری بر تفکر عقل‌گرای معتزلی و شیعی و از سوی دیگر نفوذ عناصر متعصب ترک بر قلمرو جهان اسلام و زیاده‌خواهی سلاطین و پراکندگی جامعه بود که مجموع این موارد حکومت‌های وقت را از تمدن صدر اسلام و انسجام اجتماعی آن دور کرد.

اساساً عدم تمرکز قدرت مرکزی در این دوران، زمینه‌ساز قدرت‌یابی عباسی در ایران، عراق و

ماوراءالنهر، فاطمی در مصر و مغرب و اموی در اسپانیای اندلس شد که خود نشانه آشکاری از بحران مشروعیت در قلمرو اسلامی بود. در این زمان خلافت و حکومت اسلامی دچار ضعف و از هم گسیختگی شد و اذهان عالمانی چون بوعلی سینا را بر آن داشت تا به کالبدشکافی جامعه بپردازند. او بخشی از زندگی خود را، هم‌عصر با سلطنت محمود غزنوی گذراند که از لحاظ دینی، حنفی مذهب و به لحاظ عقیدتی بسیار متعصب بود. از زمان به قدرت رسیدن او، جایگاه و منزلت سامانیان رو به افول گرایید و خوارزمشاه به جای اسم امیر سامانی نام محمود غزنوی را در خطبه‌ها ذکر می‌کرد. تا اینکه آوازه بوعلی به دربار محمود رسید و او میل داشت تا از شهرتش برای افزایش اعتبار و منزلت سیاسی حکومت خود استفاده کند. اما ابن سینا هیچ‌گاه دعوت او را نپذیرفت و تا پایان عمر در فرار و فشار زندگی گذراند (بی‌کوج، ۱۳۸۷: ص ۲۸۶-۲۸۳). امراء سامانی نیز از اداره مناطق تحت سلطه خود غفلت ورزیده و در پی حفظ موقعیت سیاسی خویش بودند. همین امر، منجر به بروز ناامنی و ضعف دولت مرکزی شد و وحدت سیاسی- اجتماعی در معرض خطر قرار گرفت. قوای سامانی نیز در طی چندین جنگ با سپاهیان ایلک خان و محمود غزنوی و همچنین اختلافات شدید در دستگاه حکومتی به خصوص از زمان امیر نوح بن منصور رو به زوال گرایید. اکثر مورخان معتقدند که کم سن و سالی و بی‌تجربگی امیران سلسله و اختلافات درباریان و امرای سپاه و دخالت غلامان ترك در امور مملکت موجبات ضعف و زوال دولت را فراهم کرد (زیباپور، ۱۳۸۲: ص ۱۲۴-۱۲۳). با توجه به نحوه عملکرد نظام سیاسی حاکم و بروز مشکلاتی چون هرج و مرج داخلی، بی‌ثباتی و ناامنی‌های اجتماعی، تفرقه و تشّت سیاسی و مذهبی، قتل و سرکوب نیروها و جریان‌های فکری- سیاسی به ویژه شیعیان، زمینه ظهور قیام‌های داخلی و هجوم خارجی بر علیه حاکمیت خلفا فراهم شد. لذا، در چنین وضعیت آشفته‌ای، اقشار مختلف با آرای فکری گوناگون در برخورد با ریشه‌های نابسامانی سیاسی- اجتماعی و پاسخگویی به آن، يك سلسله قیام‌ها و جنبش‌هایی را به راه انداختند.

این قیام‌ها را می‌توان به دو دسته قیام‌های دینی- اسلامی و غیردینی تقسیم کرد. البته با تضعیف تمرکز قدرت سیاسی متمرکز در جهان اسلام، نیروهای گریز از مرکز در نواحی ایران، جزیره‌العرب، مصر و شمال آفریقا با هدف دستیابی به زمام امور دستگاه خلافت، فعال شدند. بنابراین، خلفای عباسی با رسمیت دادن به مذاهب چهارگانه اهل سنت، درصدد کسب مشروعیت و پایگاه دینی برای خود بوده و به شکل ظاهری و تشریفاتی به نمایش مذهبی می‌پرداختند. آن‌ها به روش خشن و ظالمانه همه نیروهای مذهبی، سیاسی-

اجتماعی و نحله‌های فکری مخالف به ویژه اسماعیلیه و شیعه امامیه را با عناوینی چون رافضی و بدعت‌گذاران تحت فشار قرار داده و سرکوب کردند (موثقی، ۱۳۸۶: ص ۳۰-۲۸). حرکت اسماعیلی، در نیمه سده سوم هجری، ماده معرفتی نوافلاطونی در شکل شرقی آن را برای بنای ایدئولوژی انقلابی با هدف سرنگونی خلافت عباسی به کار گرفت تا بیانگر آرزوها و آرمان‌های قومی و طبقاتی مردم ستم‌دیده باشد. این حرکت علم‌النفس افلاطونی را آن طور که متافیزیک فلسفه دینی حرّانی به آن شکل داده بود، به عنصری روحانی در ایدئولوژی انقلابی تبدیل کرد تا در ذهن کارگزاران انقلاب نفوذ کرده و به نیروی مادی انقلاب درآید (جابری، ۱۳۹۷: ص ۱۹۸).

۴-۲. تشخیص علل مشکلات (علت‌شناسی)

در ایران امارت یازده‌گانه امراء سامانی و هم‌زمانی آن با خلافت یازده خلیفه عباسی، فراز و نشیب‌هایی را بین آن‌ها بوجود آورد که یکی از این تحولات سیاسی- اجتماعی، ورود آل بویه و خلافت‌های دیگر به بغداد (مرکز خلافت عباسی) بود که زمینه را برای تیرگی هرچه بیشتر بین آن‌ها فراهم ساخت. سامانیان که در آغاز از دو امتیاز مقبولیت ملی و مشروعیت دینی و اعتقاد به مقام معنوی خلافت برخوردار بودند، به مراتب، این مؤلفه در آن‌ها کمرنگ شده و دچار دگرگونی‌هایی گردید که نهاد خلافت و دولت را متزلزل ساخت (ر.ک: هروی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۲-۹۷). در بحث علت‌شناسی، این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به آراء سیاسی ابن سینا، دلیل بحران و نابسامانی سیاسی چه می‌تواند باشد؟ در این دوران، نه تنها بین خلیفه به عنوان رهبر معنوی و سلطان به‌مثابه رهبر دنیوی سازگاری وجود نداشت، بلکه فقدان پیروی خلیفه از شریعت و افزایش تزویر و ریا، اعتماد مردم را نسبت به آن‌ها سلب کرد و منجر به زوال خلافت شد. با تأمل در آراء و فلسفه سیاسی ابن سینا مبنی بر ضرورت نبوت در سیاست و اجرای قانون شریعت، فرضیه قابل توجه از دیدگاه او «فقدان نبوت در سیاست و یا الگوی سیاست نبوی و عدم اجرای درست قوانین شریعت و نبود فیلسوف- پیامبر در رأس اداره امور حکومت از یک سو و کشمکش بین دین (اهل دین به ویژه تسنّن) و فلسفه (فلاسفه اسلام) از سوی دیگر» است. ابن سینا در اثر «حکمت العروضية»، رژیم‌های سیاسی زمانه خود را به نقد کشیده و آن‌ها را در طیف حکومت‌های تغلبیه می‌داند. هیچ یک از این حکومت‌ها مطلوب و مورد نظر وی نیست؛ چرا که فاقد یک رهبر دینی و فلسفی مقتدر بوده و در آن قانون شریعت نادیده گرفته می‌شود.

از این رو ابن سینا در ذیل مقاله دهم الشفاء (الهیات)، نظام سیاسی مطلوب خود را به تصویر می‌کشد که یک دولت نبوی و عادلانه تحت زعامت کامل‌ترین نوع انسان است. غایت و مقصود رهبر این مدینه، به سعادت رساندن خود و اهل مدینه است. رئیس مدینه در وصول به سعادت، باید از دیگران کامل‌تر بوده و زمینه سعادت اتباع را فراهم سازد (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ص ۴۷). ابن سینا بین دین و سیاست از یک سو و عقل و وحی از سوی دیگر نه تنها تمایزی قائل نمی‌شود، بلکه در تلاش برای پیوند آن‌ها با یکدیگر است. بر این اساس او شیوه اداره خلفای وقت را عاری از عقل، شریعت و حکمت می‌داند. وی گسست بین حکمت نظری و حکمت عملی را منجر به انحطاط جامعه دانسته که به زیر سؤال بردن مشروعیت سیاسی می‌انجامد. از این رو، سامان سیاسی مطلوب را در پیوند و آشتی دادن بین دین و فلسفه می‌داند. در واقع او نیز به مانند فارابی در تلاش بود که دینداران مسلمان را قانع کند تا نه تنها تضادی بین دین و فلسفه وجود نداشته، بلکه فلسفه نمادی از دین است. با این اوصاف بسیاری از اهل دین، فلسفه را آفت آموزه‌های دینی دانسته و به فلاسفه اجازه ورود در رأس امورات نظری و عملی، عقیدتی، شریعتی و سیاسی را نمی‌دهند. لذا، آشتی بین دین و فلسفه می‌تواند به کشمکش و درگیری بین اهل دین و فلاسفه اسلام خاتمه دهد (جابری، ۱۳۹۷: ص ۷۱-۵۱).

ابن سینا با اعتقاد به نقش محوری نبی در مرکزیت شریعت و هدایت انسان‌ها به سوی خیر اعلی و رستگاری نهایی، نبوت را عنایتی الهی برای سامان بخشیدن به جامعه انسانی از طریق رهبری و هدایت انسان کامل دانسته که با اتصال به عقل فعال، واسط بین عالم انسانی و مادی با ماوراءالطبیعه است. از این رو، پیامبر کسی است که اطاعت از وی و قوانین شریعت برای اتباع واجب است؛ چرا که او به احوال مردم آگاه بوده و مصلحت زندگی دنیوی و اخروی آن‌ها را فراهم می‌کند. در نهایت او به دلیل وجه نیاز انسان و شرور در زندگی، نبی و شریعت را برای هدایت آن‌ها مورد توجه قرار داده و سیاست را لازمه شریعت عنوان می‌کند. وی قانون‌گذاری را فقط متعلق به خداوند دانسته است که هیچ کس به جز او نمی‌تواند نظام تقنینی ایجاد نماید؛ ولی بشر عاقل می‌تواند در چارچوب وحی و با در نظر گرفتن واقعیات متغیر و پایدار و متناسب با زمان و مکان آن را اجرا کند (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ص ۲۰).

۳-۴. ارائه راهکار برای رهایی از چالش‌ها (آرمان‌شناسی)

ابن سینا در محیطی اسماعیلی پرورش یافت و فلسفه و علم را ابتدا از رساله‌های اخوان‌الصفاء فرا گرفت

و همان ماده معرفتی نوافلاطونی را با عنصر تخذیری و روحانی اش برای پروژه فلسفه قومی به کار گرفت. فلسفه‌ای که روایت‌گر میل سیری‌ناپذیر به فرار بود... از زمانی که علم و منطق پیشرفت شایانی کرد، آن را به فلسفه‌ای تبدیل کرد که عقل و منطق را تا سده‌های زیادی در آگاهی عربی گشت. «درست است که شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عصری که به عصر انحطاط می‌شناسیم، دیدگاه سینیایی را پی ریخت، ولی این دیدگاه خود در ساخت چنین شرایط عینی سهم بود. غزالی و سهروردی در نشر و عمومیت بخشیدن به آن در محافل و فرصت‌های گوناگون نقش داشتند» (جابری، ۱۳۹۷: ص ۱۹۹).

ابن سینا نظریه سیاسی خود را در باب دولت براساس اصل سعادت‌مندی انسان و سرشت بهنجار رفتار آدمی طرح کرده و برای رهایی از معضلات جامعه چه در حوزه فردی و چه اجتماعی، نظام سیاسی مطلوب خود را ارائه داده است. بوعلی سیاست را در رابطه با قانونگذاری برای مدینه فاضله مورد بررسی قرار داده و مسئله اصلی سیاست را سعادت و کمال انسان می‌داند. ابن سینا انسان را موجودی مدنی دانسته که برای برآورده ساختن ضروریات زندگی خود نیازمند حیات اجتماعی و همگانی است. او در نظریه سیاسی خود از دو قانون «بشری» و قانون «شریعت» سخن گفته که قانون بشری برای سعادت دنیایی بوده و هدف قانون شرع نیز که توسط پیامبر به مردم ابلاغ می‌شود، رستگاری و سعادت اخروی انسان‌ها است. به همین منظور، او بر این نکته تأکید دارد که جامعه باید متکی بر قانون شریعت باشد (پولادی، ۱۳۹۴: ص ۸۶-۸۵). وی به مانند فارابی در نظریه سیاسی خود، یک جامعه آرمانی را متصور شده که توسط فیلسوف اداره می‌شود. با این تفاوت که ابن فیلسوف در مقام پیامبر متجلی شده و قانون شریعت را که برتر از همه قوانین است، به بهترین وجه ممکن به اجرا می‌گذارد. در آن صورت، سعادت حقیقی بر محور عدالت بوده و ضرورت پیوند سیاست با شریعت آشکار می‌شود. در نظر او سعادت جامعه در گرو حُسن تدبیر و سیاست رئیس جامعه است. نظام سیاسی باید به نظم‌دهی و سامان‌دهی بین گروه‌ها پرداخته و هر یک از گروه‌ها و اقشار در جامعه سیاسی باید وظایف خود را به درستی عمل کنند.

اساساً ابن سینا همانند فارابی با درآمیختن دین و فلسفه، می‌خواست فلسفه دینی نوینی برپا کند که همه دین‌ها و فرهنگ‌ها و فلسفه‌های جامعه اسلامی که با یکدیگر در کشمکش بودند را همپوشان سازد (جابری، ۱۳۹۱: ص ۲۱۷). او سیاست را از زاویه قانون‌گذاری برای مدینه فاضله بررسی کرده و برترین قانون را برگرفته از آموزه‌های شرع و مجری آن را نبی می‌داند و سیاست را به دو بخش ریاست سیاسی مدینه یا کشور و بحث درباره تشریح تقسیم‌بندی کرده و در تلاش برای برقراری ارتباط و پیوند میان ضرورت

تشریح اسلامی و تأسیس و اداره مدینه است (طباطبائی، ۱۳۸۳: ص ۲۴۴). دشواره پیش روی ابن سینا و هدف وی از ادغام دین در فلسفه و فلسفه در دین و تبدیل آن دو، به فلسفه دینی بود. ابن طفیل در بررسی کتاب حی بن یقظان ابن سینا، این بحث را از طریق نشان دادن اندیشه، رفتار و آرمان‌های حی بن یقظان، قهرمان داستان توضیح می‌دهد (جابری، ۱۳۹۷: ص ۱۳۷). در واقع با تحلیل و واکاوی علل مشکلات و بحران‌ها این نتیجه حاصل می‌شود که ابن سینا تحقق سعادت را در پرتو نظام مجتمع یا مدینه مرکب از طبقات مختلف مدبران، صنعت‌گران و نگاهبانان دانسته که تحت زعامت یک مدبر مقید به احکام و مجری سنن و شرایع اداره شود. نقش او به منزله سر در بدن است و در جامعه باید رعیت را به راه حق هدایت کرده و خلیفه در آنچه انجام می‌دهد، مطلق‌الاراده باشد. ضمن اینکه در مدینه ابن سینا گرچه تفاوت و اختلاف بین افراد جامعه وجود دارد، اما او این تفاوت‌ها را به‌ذاته از عنایات الهی می‌داند؛ چرا که همین امر منجر به تعاون و همکاری بین اعضاء مدینه می‌شود. با این توصیف، ابن سینا یکی از وظایف مهم مدبر را نظارت و انتظام‌بخشی بین نیازها و خواست‌های متعارض اتباع می‌داند (حلبی، ۱۳۷۲: ص ۵۱۲-۵۱۰).

آرمان ابن سینا با توجه به نحله فکری و آراء سیاسی او، اصل حقانیت و مشروعیت نظام اجتماعی، قانون و حاکمیت عادلانه‌ای است که با وجود پیامبر و قانون الهی محقق می‌شود. بر اثر فقدان قانون عادلانه و مجری عادل، تضادها بیشتر شده و مصالح افراد جامعه از بین خواهد رفت. مدینه عادلانه ابن سینا جامعه ناهمگونی است که مبتنی بر تفاوت بین مردم بوده و در نهایت اینچنین مدینه‌ای چیزی جز سعادت و عدالت نیست. ابن سینا وسیله رسیدن به این سعادت را تقسیم کار براساس تفاوت‌ها در میان مردم جامعه می‌داند (علی‌یاری، ۱۳۹۷: ص ۱۲۴).

۴-۴. طرح نظام سیاسی مطلوب (راه‌حل‌شناسی)

ابن سینا در کتاب «تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات»، نبوت و انبیاء را منشاء و متولی اصلی سیاست به شمار می‌آورد (ابن سینا، ۱۳۱۸ق: ص ۲). با توجه به دغدغه وی در موضوع سعادت جامعه و پیوند آن با سیاست، او سعادت را در گرو تدبیر و درایت زعیم جامعه می‌داند. ضمن اینکه منشاء و سرچشمه تشکیل جامعه را «خانواده» دانسته که رئیس خانواده مسئولیت اداره و ساماندهی اعضاء را بر عهده دارد و رئیس بر خود لازم می‌داند جامعه تحت فرمان خود را تدبیر و سیاست کند. بنابراین، رهبر باید از هوشمندی و مصلحت‌اندیشی و حُسن تدبیر خود در اداره جامعه استفاده کند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۷:

ص ۲۰۸). بنابراین، او سیاست را زیرمجموعه حکمت نظری و حکمت عملی معرفی کرده و در رساله علوم عقلی، حکمت را به سه نوع نظری، عملی و ابزاری تقسیم می‌کند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که علم سیاست و تشریح زیرمجموعه همه حکمت‌های سه گانه فوق است و علم سیاست باید در ذیل نبوت و در پیوند با آن قرار گیرد (ابن سینا، ۱۳۱۸ق: ص ۱۵-۱۳). به نظر می‌رسد ابن سینا با تأکید بر اصول و قوانین شریعت، درصدد بازسازی و محدود ساختن خلافت مطلقه و حکومت تغلیبیه بوده و راه‌حل برون‌رفت از نابسامانی را «اولاً استقرار مدینه عادلّه (دولت نبوی) و جانشینان او از طریق پیوند نبوت و سیاست، و ثانیاً اجرای درست قوانین شرع توسط فیلسوف- پیامبر به منظور دستیابی به سعادت اجتماعی مدینه و کمال انسانی افراد» قرار داده است.

او به تبعیت از افلاطون و هم‌چنین فارابی، اما نه با آن صراحت و تفصیل، در الهیات شفاء نخست به تقسیم‌بندی نظام‌ها پرداخته و سپس نظام سیاسی مطلوب خود را معرفی می‌کند. به عقیده او بهترین نوع نظام سیاسی «مدینه عادلّه» بوده که شامل دو نظام «سیاسه‌الاخیار» و «سیاسه‌الملک» می‌شود. وی از مجموع این دو نظام با عنوان نظام سیاسی سقراطی یاد کرده که فرد اصلح و شایسته، زعامت جامعه را بر عهده داشته و اعضاء مدینه نیز طبق صناعت و حرفه‌شان دارای سلسله مراتب هستند. در این نظام، نبی به واسطه اتصال به عقل فعال و عقل قدسی، رهبری سیاسی جامعه را به منظور راهبری اهل مدینه به سوی سعادت دنیوی و رستگاری اخروی در اختیار دارد. ابن سینا براساس نظم سلسله مراتبی خود در هستی‌شناسی، اهل مدینه را برحسب جایگاهشان به صورت عمودی دانسته که در رأس آن کسی است که به لحاظ علم و معرفت از دیگران فاضل‌تر و اعلم‌تر است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ص ۲۳۱-۲۲۸).

ابن سینا به واسطه همین طرز تفکر، پیامبر را در مقام بالاتری از فیلسوف قرار داده و برای شریعت پیامبر جایگاه والاتری از دریافت رئیس اول (فیلسوف- شاه) قائل می‌شود. او فیلسوف- شاه را با پیامبر یکسان گرفته است. به این ترتیب فیلسوف- شاه در نظریه او در هیئت پیامبر ظاهر می‌شود... چرا که بواسطه برخورداری از «عقل قدسی» تنها حکومتی است که قانون عادلانه را به مرحله اجرا می‌گذارد. در واقع عقل قدسی بالاترین مرتبه بوده که برای تدبیر امور زمینیان می‌باشد و به افراد نادر اختصاص یافته است. او از قانون‌گذاری سخن می‌گوید که در همه جا بر حُسن جریان امور نظارت داشته و مظهري از دولت ایده‌آل فارابی است. از همین رو، نظریه دولت ابن سینا، گستره وسیعی از امورات اجتماعی و آن‌جهانی اتباع را نیز شامل می‌شود. ابن سینا ضرورت نبوت را از یک طرف براساس نظریه «فیض» و از سوی دیگر براساس

«ضرورت نیاز انسان‌ها به زندگی اجتماعی» بیان می‌کند (پولادی، ۱۳۹۴: ص ۸۹؛ اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۹: ص ۱۴۱، ابن سینا، ۱۹۷۸م: ص ۹۵). بنابراین، او برای نبوت و وحی بُعد سیاسی قائل می‌شود. ضمن اینکه جامعه متمدن را متشکل از دو رکن اصلی «قانون» و «سیاست» دانسته و به نقش سیاسی نبوت می‌پردازد. به عقیده او پیامبر سیاست‌مدار و قانون‌گذار برجسته جامعه به شمار می‌رود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ص ۲۰۹). از محتوای فلسفه سیاسی ابن سینا فهمیده می‌شود که او بین عقل و وحی، دین و فلسفه و سیاست و شریعت، نه تنها تفکیک قائل نبوده، بلکه بیشترین تلاش‌ها را در جهت پیوند و هماهنگی با آن‌ها به مثابه راهکار عملی عبور از بحران‌ها و رسیدن به سعادت جامعه انجام داده است. بنابراین، بر نقش محوری نبی در زعامت جامعه تأکید داشته و ریاست را شایسته نبی و جانشینان او از طریق «استخلاف» و «اجماع اهل سابقه» یا شورا می‌داند.

ابن سینا همواره به دنبال تشریح درست مؤلفه‌هایی است که بتواند بنیان‌های مورد نظر او را تبیین نماید. براساس مبنای انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مدنظر او، فلسفه سیاسی ابن سینا در راستای تبیین «نبوت» متمرکز شده و نوعاً موضوع نبوت و سیاست را در فلسفه خود به یکدیگر پیوند داده است. از نظر ابن سینا، سیاست جز از مجرای قانون‌گذاری برای تأسیس مدینه فاضله (عادلّه)، امکان‌پذیر نخواهد بود و بارزترین و عالی‌ترین نمونه این قوانین، قانون شریعت و واضح آن پیامبر است (اخوان‌کاظمی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۰). با توجه به اینکه او انسان را موجودی اجتماعی و مدنی‌الطبع می‌داند، به منظور دستیابی به سعادت اجتماعی و کمال انسانی، او بر حیات اجتماعی و تأسیس مدینه براساس قانون عادلّه نیز تأکید دارد. به عقیده وی، تدوین و اجرای قانون، منجر به رفع نیازهای انسان و انتظام اجتماعی می‌شود و بهترین قانون و حکومتی که می‌تواند این مهم را محقق سازد، قانون شریعت و حکومت دینی (دولت نبوی) است (بهشتی، ۱۳۹۲: ص ۷۱).

۵. نتیجه‌گیری

طرح موضوع دولت و نسبت آن با دین و فلسفه در آثار متفکران و اندیشمندان مسلمان سابقه طولانی دارد. یکی از این متفکران ابن سینا است که به دلیل شهرت در طب و پزشکی، به آراء و اندیشه‌های سیاسی وی کم‌تر پرداخته شده است. پژوهش حاضر با اعتقاد به وجود فلسفه سیاسی اسلامی، زوایای مختلف علمی و فکری ابن سینا را به خصوص در باب نظریه دولت، براساس تحلیل اسپریگنزی مورد بررسی قرار داده است که در نهایت چنین استنتاج شد که منظومه فلسفه سیاسی ابن سینا شامل مؤلفه‌هایی چون

مدنی‌الطبع بودن انسان، سلسله مراتبی بودن عالم هستی، ضرورت نبوت در سیاست و اجرای قانون شریعت است که در سراسر فلسفه سیاسی وی قابل مشاهده و تبیین می‌باشد. به طوری که نقطه آغازین نظریه سیاسی او را می‌توان سرشت اجتماعی و فطرت الهی انسان دانست. بنابراین، همانند فارابی، نظریه دولت خود را براساس نظم سلسله مراتبی عالم هستی طرح کرده و نقش و جایگاه انسان را برحسب میزان نزدیکی به عقل فعال در قالب نظام سیاسی و ریاست مدینه برشمرده است. شیخ‌الرئیس در راستای طرح نظریه دولت ضمن برشمردن منشاء اختلافات بین افراد براساس الطاف و عنایات الهی، انسان را به سبب خصلت اجتماعی آن، متکی و نیازمند همکاری و تعاون با هم‌نوعان دانسته است.

ابن سینا بحران سیاسی - اجتماعی عصر خود را در اختلافات فرقه‌ای و عدم وحدت جامعه اسلامی، نبود دولت مرکزی نیرومند و در نهایت ضعف و زوال خلافت می‌دید. او ریشه‌های این بحران را فقدان نبوت در سیاست و عدم اجرای درست قوانین شریعت، نبود فیلسوف - پیامبر در رأس امور و جدایی حکومت از شریعت می‌دانست. از این‌رو، وی آرمان آشتی بین دین و فلسفه و پیوند سیاست با شریعت را به منظور بازگرداندن جامعه اسلامی به الگوی صدر اسلام و خلفای راشدین و وحدت جامعه اسلامی در سر می‌پروراند. به همین دلیل وی در تأسیس مدینه، هم‌رستگاری اخروی و هم سعادت دنیوی و این‌جهانی شهروندان را مورد توجه قرار داده و معتقد است که اتباع باید در رسیدن به سعادت دنیوی و رستگاری اخروی در چارچوب زندگی اجتماعی با یکدیگر همکاری کنند. بنابراین، برای دستیابی به این مهم، باید شایسته‌ترین انسان‌ها و آگاه‌ترین آن‌ها به امور حکومت‌داری در محوریت قانون شریعت، جامعه را مدیریت نمایند. به همین دلیل ابن سینا راه برون‌رفت از بحران سیاسی و نابسامانی را تشکیل مدینه عادلانه و اجرای قانون شریعت می‌دانست. در واقع مدبری لازم است تا با وضع سنت‌ها یا شرایع، جامعه را مدیریت نماید و جایگاه او، همانند اهمیت سر در بدن است. چنین فردی باید عدالت و سنت را به خوبی شناخته و سپس بتواند آن‌ها را به اجرا درآورد. زعیم مدینه، در تلاش برای استقرار قانون عدل و اجرای آن در جامعه بوده و هدایت مردم به طریق الهی و برانگیختن‌شان به عبادت و دور ساختن آن‌ها از شرور، از جمله وظایف اوست.

ابن سینا در کتاب «شفا» به انواع نظام‌های سیاسی اشاره می‌کند و به بررسی هر کدام از این نظام‌ها می‌پردازد. نوع نظام سیاسی او دولت نبوی است که پیامبر یا جانشین او، در رأس امور قرار دارند. رویکرد ابن سینا در خصوص نظام‌های سیاسی، واقع‌گرایانه است. وی در مقام دسته‌بندی نظام‌های سیاسی مبنا را بر سنن، قوانین و آداب و رسوم مشترک مورد پذیرش افراد یک جامعه قرار می‌دهد و در نهایت، نبی را

ضروری اجتماعات انسانی دانسته و بهترین قانون عادلانه را برگرفته از شریعت بر می‌شمرد.

مشکل‌شناسی: ضعف خلافت (دولت مرکزی) و استبداد حکام؛ دولت‌های مستقل و پراکندگی قدرت؛ درگیری‌های فرقه‌ای، پراکندگی و عدم وحدت در جامعه مسلمان؛ عدم سازگاری دو مفهوم خلیفه و سلطان؛ عدم اعتماد معنوی به خلیفه و افزایش تزویر و ریا

علت‌شناسی: فقدان سیاست نبوی و عدم اجرای درست قوانین شریعت؛ نبود فیلسوف- پیامبر و یا جانشینان شایسته او در رأس اداره دستگاه حکومت

آرمان‌شناسی: آشتی بین دین و فلسفه و پیوند سیاست با شریعت؛ اجرای قانون شریعت بمنظور سعادت و کمال انسانی؛ حفظ وحدت جامعه مسلمان از طریق سیاست نوعاً منطبق با الگوی فیلسوف- پیامبر

راه‌حل‌شناسی: استقرار مدینه عاده و دولت نبوی؛ زعامت مدینه در محوریت درایت نبی و جانشینان او؛ استقرار و اجرای قانون عدل توسط رهبر جامعه

تحلیل اسپیریگزی از نظریه دولت در
فلسفه سیاسی ابن سینا

نمودار شماره (۲) - نظریه دولت در فلسفه سیاسی ابن سینا

منابع

- ابن سینا (۱۳۱۸ق). *تسع رسائل فی الحکمه والطبیعیات، الطبیعیات من عیون الحکمه*. بمبئی: مطبعه گلزار حسنی.
- ابن سینا (۱۳۶۰). *رسائل ابن سینا*. ترجمه ضیاءالدین دُزّی. تهران: انتشارات مرکزی.
- ابن سینا (۱۳۷۵). *الاشارات والتبیهات*. شرح و توضیح احمد بهشتی. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- ابن سینا (۱۳۹۰). *الاشارات والتبیهات*. ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی. تهران: سروش.
- ابن سینا (۱۴۰۴ق). *الشفاء (الالهیات)*. تصحیح و مقدمه ابراهیم مدکور. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا (۱۴۰۵ق). *منطق المشرقیین*. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن سینا (۱۹۶۰م). *الشفاء، الهیات (۱)*. به کوشش جورج قنواتی و همکاران. قاهره: الهیئه العامه للمطابع الامیریه.
- ابن سینا (۱۹۷۸م). *التعلیقات علی حواشی کتاب «النفس» لارسطاطالیس، ارسطو عندالعرب*. تحقیق عبدالرحمن بدوی. کویت: وکاله المطبوعات.
- اخوان‌کازمی، بهرام (۱۳۷۹). *نظریه عدالت در فلسفه سیاسی بوعلی سینا*. فلسفه، سال ۴، شماره ۹.
- اخوان‌کازمی، بهرام (۱۳۹۴). *پیوستگی نبوت و سیاست در فلسفه سیاسی ابن سینا*. *انسان‌پژوهی دینی*، سال ۱۲، شماره ۳۳: ص ۱۶۳-۱۸۱.
- اسپرینگز، توماس (۱۳۹۸). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*. تهران: سمت.
- بهشتی، محمدصادق (۱۳۹۲). *امامت و ولایت در حکمت سینوی*. *اندیشه نوین دینی*، سال ۹، شماره ۳۴: ص ۶۹-۷۸.
- بی‌کوچ، جرج (۱۳۸۷). *ابن سینا (نابغه‌ای از شرق)*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: نگارستان کتاب.
- پولادی، کمال (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*. تهران: مرکز.
- پولادی، کمال؛ جهانی‌نسب، احمد (۱۳۹۹). *مقایسه نظریه دولت در فلسفه سیاسی سنت اوگوستن و ابن سینا*. *حکمت سینوی*، دوره ۲۴، شماره ۶۴: ص ۲۱۷-۲۴۰.
- جابری، محمدعابد (۱۳۹۱). *خوانشی نوین از فلسفه مغرب و اندلس*. ترجمه سید محمد آل‌مهدی. تهران: نشر ثالث.
- جابری، محمدعابد (۱۳۹۷). *ما و میراث فلسفی‌مان: خوانشی نوین از فلسفه فارابی و ابن سینا*. ترجمه سید محمد آل‌مهدی. تهران: نشر ثالث.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. تهران: دانشگاه مفید.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلامی: بررسی‌هایی چند در فرهنگ و علوم عقلی اسلامی*. تهران: اساطیر.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۶). *تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی*. تهران: اساطیر.
- خسروی، محمدرضا (۱۳۸۱). *سیر تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی*. تهران: انتشارات آن (مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی).

زیباپور، فرزاد (۱۳۸۲). سرگذشت سامانیان: برگرفته از تاریخ بخارا اثر محمدبن جعفر نرشخی. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم. ژیلسون، اتین (۱۳۹۵). تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب. طباطبایی، سید جواد (۱۳۶۷). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۳). زوال اندیشه سیاسی در ایران (گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران). تهران: کویر. علی‌یاری، حسن (۱۳۹۷). روش‌ها و مؤلفه‌های فلسفه‌های سیاسی ابن سینا. حکمت سینوی، سال ۲۲، شماره ۵۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷). مبانی اندیشه سیاسی اسلام. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. فیرحی، داوود (۱۳۸۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه). تهران: نشر نی. ملاحسنی، فاطمه؛ سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۵). سعادت از نظر ابن سینا؛ غایت جامع یا غالب. حکمت سینوی، ۲۰(۵۵): ص ۸۱-۹۶.

موتقی، سید احمد (۱۳۸۶). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: سمت.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳). سنت عقلانی اسلامی در ایران. ترجمه سعید دهقانی. تهران: قصیده سرا.

وینسنت، اندرو (۱۳۹۷). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

هروی، جواد (۱۳۸۲). تاریخ سامانیان: عصر طلایی ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.

یوسفی، حیات‌الله (۱۳۸۹). الزام سیاسی در فلسفه سیاسی ابن سینا. معرفت سیاسی، سال ۲، شماره ۲: ص ۶۷-۹۴.

Hajar, R. (2013). The Air of Hiatory. Ibn Sina (Avicenna): The Great Physician and Philosopher. *Heart views*, 14(4): P. 196-201.

Legenhausen, H.M. (2013). Ibn Sina's Practical Philosophy. *Religious Inquiries*, Vol.2, No.3: P.5-27.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.526402.1680

جهانی‌نسب، احمد؛ پولادی، کمال؛ اسلامی، سعید (۱۴۰۰). نظریه دولت در فلسفه سیاسی ابن سینا با تأکید بر روش جستاری اسپریگنز. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۴): ص ۹۹-۱۲۰.